



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

الأربعون حديثاً

الأمثال في البر والنيا

من حديث أبي بصير عن أم المؤمنين

عائشة بنت أبي بكر

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الاربعون حديثا الا مثال في الروايات

نويسنده:

آيت الله سيد حسن فقيه امامي

ناشر چاپي:

بهار

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
الأربعون حديثاً الأمثال في الروايات	۷
مشخصات كتاب	۷
از نصابِ مکتوب آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره	۷
پیشگفتار	۹
مقدمه :	۱۰
الحديث الأول :	۱۲
الحديث الثاني :	۱۳
الحديث الثالث :	۱۴
الحديث الرابع :	۱۵
الحديث الخامس :	۱۶
الحديث السادس :	۱۷
الحديث السابع :	۱۸
الحديث الثامن :	۱۹
الحديث التاسع :	۲۰
الحديث العاشر :	۲۲
الحديث الحادي عشر :	۲۳
الحديث الثاني عشر :	۲۴
الحديث الثالث عشر :	۲۵
الحديث الرابع عشر :	۲۶
الحديث الخامس عشر :	۲۷
الحديث السادس عشر :	۲۸
الحديث السابع عشر :	۲۹
الحديث الثامن عشر :	۳۰

٣١	الحديث التاسع عشر :
٣٢	الحديث العشرون :
٣٤	الحديث الحادى والعشرون :
٣٥	الحديث الثانى والعشرون :
٣٧	الحديث الثالث والعشرون :
٤٣	الحديث الرابع والعشرون :
٤٤	الحديث الخامس والعشرون :
٤٥	الحديث السادس والعشرون :
٤٦	الحديث السابع والعشرون :
٤٧	الحديث الثامن والعشرون :
٤٨	الحديث التاسع والعشرون :
٤٩	الحديث الثلاثون :
٥٠	الحديث الحادى والثلاثون :
٥١	الحديث الثانى والثلاثون :
٥٢	الحديث الثالث والثلاثون :
٥٣	الحديث الرابع والثلاثون :
٥٤	الحديث الخامس والثلاثون :
٥٥	الحديث السادس والثلاثون :
٥٦	الحديث السابع والثلاثون :
٥٧	الحديث الثامن والثلاثون :
٥٩	الحديث التاسع والثلاثون :
٦٠	الحديث الأربعون :
٦١	درباره مركز

الأربعون حديثاً الأمثال في الروايات

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1390

عنوان و نام پدیدآور: الأربعون حديثاً الأمثال في الروايات/ تالیف آية الله حاج سيد حسن فقيه امامي قدس سره - تحقيق سيد علي فقيه امامي

ناشر چاپی: بهار

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان 1390.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: معارف قرآنی

پایگاه اینترنتی: www.imami.ir

پست الکترونیکی: info@imami.ir

ص: 1

از نصابِ مکتوب آية الله حاج سيد حسن فقيه امامي قدس سره

به آخرین فرزند خود

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلوة

بدان فرزندانم که آدمی دارای سه بُعد است: ایمان و اخلاق و عمل. اما در بعد ایمان و اعتقاد بعد از تحقیق و بررسی کامل به این نتیجه خواهیم رسید که مکتب تشیع کامل ترین و جامع ترین و سازنده ترین مکاتب الهی و بشری است و رهبران راستین آن سرآمد رهبران جهانند.

و اما در بعد اخلاق، تمام فضائل اخلاقی در تقوا خلاصه می شود که آثار عدیده آن در قرآن مشهود است و بالاخره: العاقبة للتقوى .

و اما در بعد عمل رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم السلام هستند و سیره و روش عملی ما باید هماهنگ با سیره آن بزرگواران باشد .

امیدوارم با در نظر گرفتن مطالب مرقومه فوق بتوانید از سربازان مخلص و خدوم حضرت بقیة الله حجة بن الحسن المهدی - ارواحنا له الفداء - باشید و اینجانب را حیاً و میثاً از دعای خیر فراموش نکنید و پیوسته در تحصیل رضای حضرت باری تعالی کوشا باشید .

سیّد حسن فقیه امامی

15 / 7 / 1383 مطابق 20 شعبان 1425

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً

بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً (1)

در نخستین روزهای رحلت فقیه اهل بیت علیهم السلام مرحوم آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی - اعلی الله مقامه الشریف - بنا به درخواست بسیاری از ارادتمندان به این فقیه و مفسر کبیر، مقرر شد به همت جمعی از طلاب و شاگردان آن مرحوم گروهی تشکیل تا جهت نشر مجموعه آثار مکتوب ایشان اقدام نمایند.

پس بر آن شدیم تا به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن سلاله پاک احمدی صلی الله علیه وآله، والی ولایت مرتضوی علیه السلام، احیاگر شعائر فاطمی علیه السلام، متخلق به اخلاق حسنی، حامی مآثر حسینی، بزرگ مدافع حریم مهدوی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اولین اثر از این مجموعه را در دسترس علاقمندان قرار دهیم.

در بررسی اولیه در میان انبوه دست نوشته ها و تألیفات این بزرگ مرد، به رساله «الأربعون حديثاً» برخورده و آن را جهت نشر عمومی مناسب دیدیم، لذا پس از اضافه نمودن ترجمه روایات این رساله، آماده و به زیور طبع آراسته گردید.

سید علی فقیه امامی

اول جمادی الثانیة 1432 هـ ق

ص: 3

مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب «راحة الروح» در فرق بین مَثَل و مِثْل می نویسد :

«مَثَل و مثال غیر از مِثْل است، زیرا که مِثْل شیء، نظیر و همسر اوست؛ پس مِثْل انسان، انسان دیگر است و مِثْل حیوان، حیوان دیگر است، و هکذا.

و اما مَثَل و مثال شیء همسر او نیست، بلکه حکایتی و نمونه ای از اوست چون نقش انسان که بر دیوار است، چه این مَثَل انسان است نه مِثْل آن و صورت تو در آینه مثال توست و از این جهت است که حَقّ تعالی مِثْل و همسر ندارد و لکن مَثَل دارد و این به جهت آنستکه در مثلیت، جنسیت و نظیریّت و همسریّت ثابت است، بخلاف مَثَل و مثال که در آن ادنی مناسبت و فی الجملة مشابَهتی کافی است».

ایشان همچنین در فائده بیان تمثیلات می نویسد :

ص: 4

«چون اغلب مردم اهل حس و ظاهرند و از معانی دقیقه و حقایق معقوله، آنها را نصیب نیست و لذا از برای تفهیم و تسجیل معانی در اذهان ایشان، حقایق و معانی معقوله را به کسوت و لباس محسوس و مُشاهد بیرون می آورند .

و از اوثق مشایخ خود شنیدم که می فرمود: امثله ای که غزالی در احیاء العلوم و سائر کتب خود از برای تفهیم مطالب بیان می کند، به درجاتی بهتر است از ادله عقلیه که شیخ الرئيس ابوعلی سینا از برای تفهیم و تسجیل مطالب خود بیان می نماید .

و در تفسیر منهج مقدمه بر تفسیر آیه « مثلكم كمثل الذی استوقد ناراً » می فرماید: و بدانکه حق سبحانه و تعالی بعد از بیان حقیقت حال منافقین، ایراد ضرب المثل فرموده برای زیادی در توضیح و تقریر حال ایشان، چه ضرب المثل اوقع است در نفس و اقمع در قمع أعند، زیرا که آن عبارتست از ارائه متخیل و معقول به صورت محقق محسوس. و به جهت فائده عظیمه که در ضمن امثال مندرج است، حق تعالی آن را در کتب خود بسیار یاد فرموده و در احادیث و کلم انبیاء و حکماء نیز کثیر الاستعمال است « (1) ».

ص: 5

1-2. راحة الروح، تألیف مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی: الاشارة الرابعة در معنی مَثَل و مُثَل و فرق آنها .

1- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فَيَكُمُ الصَّنَائِعُ وَأَزَاكُمُ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ (1).

[آگاه باشید، مثل آل محمد صلی الله علیه وآله چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان علیه السلام). گویا می بینم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله نعمت های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده اید].

ص: 6

2- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا (1).

[همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم، که هر کس به آن روی می آورد از نورش بهر مند می گردد.]

ص: 7

3- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيدٌ فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيصًا وَجَنَابًا مَرِيعًا فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ وَخُسُونَةَ السَّفَرِ وَخُسُوبَةَ الْمَطْعَمِ... (1).

[همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است پس مشکلات راه را تحمل می کنند و دوری دوستان را می پذیرند و سختی سفر و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند].

ص: 8

4- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا وَالسَّمُّ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ (1).

[و فرمود: دنیا همچون مار است لمس آن نرم و هموار، و درون آن زهر مرگبار. فریب خورده نادان، دوستی آن پذیرد، و خردمند دانا از آن دوری گیرد.]

ص: 9

1- 6. نهج البلاغة: حکمت 119 ؛ و به تعبیر دیگر در کافی: ج 2 ص 136 .

5- فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالَمِ مَثَلُ النَّحْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ (1).

[مثل عالم، مثل درخت خرماست باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد].

ص: 10

1-7. الكافي: ج 1 ص 37 ح 1 باب حق العالم

6- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا جَبَرَ وَلَا تَفْوِضَ وَلَكِنْ أَمْرَيْنِ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَمَا أَمْرَيْنِ أَمْرَيْنِ قَالَ مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتُهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَتَرْكُهُ فَلَمْ يَنْتِهِ فَتَرْكُهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ - فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرْكُهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ (1).

[امام صادق علیه السلام فرمود: نه جبر است و نه تفویض، ولی امری است میان این دو امر، راوی گوید: عرض کردم: امر میان دو امر چیست؟ فرمود: مثلش این است که می بینی مردی به گناهی مشغول است و او را نهی کردی و او دست باز نگرفت و او را رها کردی و او هم آن گناه را کرد، چون از تو نپذیرفته و تو از او دست باز داشتی نباید گفت: تو او را به گناه واداشتی .

ص: 11

7- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَمِثْلُهُ كَمِثْلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَجَائِيَةً يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَاغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي مَرْبِضٍ هَا فَلَمَّا أَنَّ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَتَكَرَّتْ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا - فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَاغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِّي بِرَاعِيكَ وَقَطِيعِكَ فَأَنْتِ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ عَنْ رَاعِيكَ وَقَطِيعِكَ فَهَجَمْتَ ذِعْرَةً مُتَحَيِّرَةً تَائِهَةً لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا فَيَبِينَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَتَمَ الذَّنْبُ ضَمَّ يَمِينَهَا فَأَكَلَهَا (1).

[شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

هر که با پرستش برای خدای عزوجل دینداری کند و گر چه خود را در آن به سختی و کوشش وادارد ولی رهبری از طرف خدای برای او نباشد، کوشش او پذیرفته نیست، او گمراه و سرگردان است و خدا کردار او را بد شمارد، او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گمشده و تمام روز را می دود و می رود و می آید و شب هنگام، گله ای را می بیند با چوپانش بدان دل می دهد و فریب می خورد و شب را در خوابگاه آن بسر می برد و چون بامداد چوپان گله خود را می راند، آن گوسفند گمشده نه چوپان را می شناسد و نه گله را و سرگردان می دود به دنبال چوپان و گله خودش، باز گله گوسفندی را با چوپانش می بیند و بدان دل می دهد و فریب می خورد ولی چوپان بر وی فریاد می کند که: به دنبال چوپان و گله خود برو، تو از چوپان و گله ات گم شدی و سرگردانی، و او هراسان، سرگردان، گم، می دود و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خود راهنمایی کند و برگرداند، در این میان که سرگردان است گرگ از گم شدنش فرصت را غنیمت می شمارد و او را می خورد.]

ص: 12

8- مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَءِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَءِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى آبَائِهِمْ أُوتُوا النُّبُوَّةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ (1).

[مثل سلاح در ما خاندان مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوه بنی اسرائیل این بود که در خاندانی که تابوت عهد بود نبوت در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیغمبر را دریافت امامت به او داده شود].

ص: 13

1- 10. الكافي: ج 1 ص 233 ح 1 و ص 238 ح 1 تا 4 باب ما عند الأئمة من سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله و متاعه.

9- عَنْ سَلَامِ بْنِ سَعِيدٍ الْمَخْزُومِيِّ قَالَ بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ عَابِدُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَابْنُ شَرِيحٍ - فَقِيَهُ أَهْلِ مَكَّةَ وَعِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مَيْمُونُ الْقَدَّاحُ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي كَمْ ثَوْبٍ كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ قَالَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ ثَوْبَيْنِ صَحَارَيْنِ وَثَوْبٍ حَبْرَةٍ وَكَانَ فِي الْبُرْدِ قَلَّةٌ فَكَأَنَّمَا أَزُورُ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ نَخْلَةَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا كَانَتْ عَجْوَةً وَنَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَمَا بَتَّ مِنْ أَصْلِهَا كَانَ عَجْوَةً وَمَا كَانَ مِنْ لُقَاطٍ فَهُوَ لَوْنٌ فَلَمَّا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ قَالَ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ لِابْنِ شَرِيحٍ وَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا هَذَا الْمَثَلُ الَّذِي صَدَّرَهُ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ ابْنُ شَرِيحٍ هَذَا الْغُلَامُ يُخْبِرُكَ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ يَعْنِي مَيْمُونُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مَيْمُونٌ أَمَا تَعْلَمُ مَا قَالَ لَكَ قَالَ لَا وَاللَّهِ قَالَ إِنَّهُ ضَرَبَ لَكَ مَثَلٌ نَفْسِهِ فَأَخْبَرَكَ أَنَّهُ وَلَدٌ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاعْلَمْ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ صَوَابٌ وَمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِمْ فَهُوَ لُقَاطٌ (1).

ص: 14

1- 11. الكافي: ج 1 ص 400 ح 1 باب أنه ليس شيء من الحق في يد الناس إلا ما خرج من عند الأئمة عليهم السلام وأن كل شيء لم يخرج من عندهم فهو باطل .

[سلام بن سعید مخزومی گوید: در این میان که من نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم عبّاد بن کثیر عابد بصریان، و ابن شریح فقیه و مفتی اهل مکه خدمت آن حضرت آمدند و میمون قدّاح آزاد کرده امام باقر علیه السلام هم نزد آن حضرت بود، عبّاد بن کثیر به امام صادق عرض کرد: یا ابا عبد الله رسول خدا صلی الله علیه وآله را در چند جامه کفن کردند؟

فرمود: در سه جامه دو بُرد صُحاری بافت (صُحار - به ضم - قریه ای است در یمن که بُرد یمن را بدان نسبت می دادند) و یک جامه حبره از بُردهای یمن و بُرد کمیاب بود، گویا عبّاد بن کثیر از این جواب روی در هم کشید و آن را نپسندید.

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی نخله مریم (که عیسی را در سایه آن زائید و خطاب رسید از آن بتکاند و بخورد) خرماى عجوه بود و از آسمان آمده بود و هر چه از ریشه آن روئیده بود عجوه بود (عجوه یکی از بهترین انواع خرماى مدینه است و پیغمبر نخله آن را کاشته) و آنچه هسته آن را از اینجا و آنجا جمع کرده کاشتند نوع دیگر بود و خرماى دقل بود.

و چون از حضور امام بیرون شدند عبّاد بن کثیر به ابن شریح گفت: به خدا این مثلی که امام صادق علیه السلام برای من زد نفهمیدم، ابن شریح گفت: این غلام (یعنی میمون قدّاح) به تو خبر می دهد زیرا او هم پرورده آنها است، عبّاد از میمون قدّاح پرسید، میمون گفت: نفهمیدی به تو چه گفت، گفت: نه به خدا، گفت: او برای خود مثلی زد و به تو خبر داد که او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله است و علم رسول خدا صلی الله علیه وآله نزد اولاد او است، هر چه از نزد اولاد او بیرون آید درست است و هر چه از نزد دیگران باشد از اینجا آنجا از سر خاشاک ها جمع شده است [.

10- قَالَ إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا مَنْ حَادَ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ كَمَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَجَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام (1).

[خدا در اینجا مثل زده است برای هر که از ولایت علی علیه السلام روگردان است به کسی که به رو در افتاده و به کار خود گم است، و قرار داده هر که پیروی علی کند چون کسی است که بر پا ایستاده و در راه راست است، راه راست همان امیر المؤمنین علیه السلام است].

ص: 16

11- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ اسْتَرَوْا الْإِيمَانَ وَأَظْهَرُوا الشُّرْكَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ (1).

[امام صادق علیه السلام فرمودند : حکایت ابو طالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان را نهان کردند و شرک را اظهار داشتند، پس خدا پاداششان را دو بار به آنها داد. (یک بار به جهت ایمان آوردن و یک بار به جهت تقیه کردن).]

ص: 17

1- 13. الکافي: ج 1 ص 448 باب مولد النبي صلى الله عليه وآله ووفاته

12- عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ قُلْتُ لَهُ أَفَرَقَ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ قَالَ فَاصْرِبْ لَكَ مَثَلُهُ قَالَ قُلْتُ أَوْرَدَ ذَلِكَ قَالَ مَثَلُ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ مَثَلُ الْكُعْبَةِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ قَدْ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكُعْبَةِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكُعْبَةِ حَتَّى يَكُونَ فِي الْحَرَمِ وَقَدْ يَكُونُ مُسْلِمًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا (1).

[از ابو عبد الله صادق عليه السلام پرسیدم: میان اسلام و ایمان فرقی هست؟ ابو عبد الله گفت (فرقی دارد که با یک مثل روشن می شود) برایت مثل بزنم؟ من گفتم: بزنید. ابو عبد الله گفت: مثل ایمان و اسلام، مثل کعبه و حرم است. انسان ممکن است داخل حرم باشد ولی داخل کعبه نباشد. ولی نمی شود که داخل کعبه باشد مگر بعد از آن که داخل حرم شده باشد. به همینسان: انسان ممکن است مسلمان باشد ولی مؤمن نباشد. ولی نمی شود که مؤمن باشد مگر بعد از آن که مسلمان باشد].

ص: 18

13- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُهَا كَمَثَلِ الرَّكَبِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَانِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا (1).

[رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا با دنیا چکار؟ حکایت من و دنیا حکایت سوار است که در روز گرمی درختی برایش پیا شده و او در زیر آن درخت خواب قیلوله (کوتاهی) نموده، سپس کوچ کرده و درخت را وا گذاشته است.]

ص: 19

الحديث الرابع عشر :

14- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلُ الْحَرِيسِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودَةٍ الْفَزِّ كُلَّمَا اِزْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًّا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا(1).

[امام باقر علیه السلام فرمود: حکایت شخص حریص دنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصّه بمیرد.]

ص: 20

1- 16. الکافی: ج 2 ص 134 ح 20 و ص 316 ح 7 باب ذم الدنيا و الزهد فيها

15- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشاً حَتَّى يَمُوتَ (1).

[امام صادق عليه السلام فرمود: دنیا مانند آب دریاست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر آشامد، تشنگیش بیشتر شود تا او را بکشد.]

ص: 21

16- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُؤْمِنُ كَمِثْلِ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَاتُّ وَرْقُهَا فِي شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ قَالَ النَّخْلَةُ (1).

[رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگش در زمستان و تابستان نریزد گفتند: یا رسول الله آن چه درخت است؟ فرمود: درخت خرما.

شرح: تشبیه مؤمن به درخت خرما از نظر منافع بسیار و سایه پیوسته و لذت میوه آنست که در درخت های دیگر نیست.

ص: 22

17- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تُكْفِيهَا الرِّيحُ كَذَا وَكَذَا وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكْفِيهِ الْأَوْجَاعُ وَالْأَمْرَاضُ وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِرْزَبَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِفُهُ قَصْفًا (1).

[رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: حکایت مؤمن حکایت ساقه گیاهی است که باد او را به این سو و آن سو کج میکند، مؤمن را هم دردها و بیماری ها کج میکند و حکایت منافق، حکایت عصای آهنین راستی است که آسیبی به آن نرسد تا مرگش فرارسد و او را بشکند.]

ص: 23

18- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ فَقْرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا ثُمَّ قَالَ سَأَصْرِبُ لَكَ مِثْلَ ذَلِكَ إِنَّمَا مِثْلُ ذَلِكَ مِثْلُ سَدَفَيْنَتَيْنِ مَرَّ بِهِمَا عَلَى عَاشِرٍ فَتَنْظَرُ فِي أَحَدَاهُمَا فَلَمْ يَرِ فِيهَا شَيْئًا فَقَالَ أَسَدُ رَبُّوهَا وَنَظَرَ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْفُورَةٌ فَقَالَ اخْبِسُوهَا (1).

[امام صادق علیه السلام فرمود: فقراء مسلمان چهل خریف پیش از توانگرانشان در باغهای بهشت میخرامند، سپس فرمود: برایت مثلی بزنم، حکایت این دو دسته حکایت دو کشتی است که بگمرک رسند و گمرکچی یکی را خالی ببند و گوید رها کنید برود، و دیگری را پر از بار ببند و گوید نگهش دارید.

توضیح: خریف در روایات به يك سال و هفتاد سال و هزار عام تفسیر شده است.]

ص: 24

19- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ جَذْعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بَنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنَّارِ (1).

[از امام صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

منافق به مانند تنه درخت خرمائی است که صاحبش خواهد در ساختمانی از آن بهره مند شود و سود برد، و در آنجا که خواسته استوار و پایرجا نشده و آن را به جای دیگر برده و آن جا هم استوار و برجا نشده و سرانجامش این شده که آن را در آتش سوزاند (وزیر دیگ مصرف کرده است)]

ص: 25

20- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ وَخُشُوعٌ وَلَا يَقُولُ بِالْحَقِّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ، مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَءِيلَ كَانُوا لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأُجِيبَ وَإِنْ رَجُلًا مِنْهُمْ اجْتَهِدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَشْكُوا إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَيَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ قَالَ فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَصَلَّى ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْقُهُ وَتَنْشَرِ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ تَدْعُو رَبَّكَ وَأَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ قَدْ كَانَ وَاللَّهِ مَا قُلْتُ فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي قَالَ: فدعا له عيسى عليه السلام فتاب الله عليه وقبل منه وصار في حد أهل بيته (1).

ص: 26

[محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام حدیث کند که به وی عرض کردم:

ما می بینیم مردی را که دارای عبادت و کوشش و خشوع در دین است ولی معتقد بحق (یعنی امامت شما) نیست، آیا این اعمال به او سودی بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد جز این نیست که مثل (ما) اهل بیت و (و مردم)، مثل آن خاندانی هستند که در بنی اسرائیل بودند، و هیچ يك از آنها نبود که چهل شب کوشش کند (و ریاضت کشد) جز اینکه (پس از چهل شب) دعا میکرد و دعایش اجابت میشد، (ولی وقتی) یکی از آنها چهل شب کوشش کرد سپس دعا کرد، و دعایش باجابت نرسید، پس نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود باو شکایت کرد و از او خواست که برایش دعا کند، پس عیسی علیه السلام تطهیر کرده و نماز خواند سپس به درگاه خدای عزوجل دعا کرد، خدای عزوجل به او وحی کرد: ای عیسی این بنده من نزد من آمد اما بغیر از آن دری که باید بیاید، او مرا خواند ولی در دلش نسبت به تو شك داشت، پس (با این حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند که گردشش ببرد و انگشتانش بریزد دعایش را اجابت نکنم، پس حضرت عیسی علیه السلام به آن مرد رو کرده فرمود: تو پروردگارت را می خوانی و نسبت به پیغمبرش شك داری؟ عرض کرد: یا روح الله به خدا سوگند آنچه گفتمی همان طور بود (و من در باره تو شك داشتم) اکنون از خدا بخواه که این شك را از دل من ببرد، (حضرت صادق علیه السلام) فرمود: که عیسی برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و قبول کرد و او بمانند خاندان خود گردید].

21- عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تَحْرُكُ فَيَتَنَاثَرُ وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهِزِ بِرَبِّهِ (1).

[حضرت رضا عليه السلام فرمود: مثل استغفار (و ریختن گناهان بسبب آن) چون برگی است بر درختی که (در فصل پائیز آن درخت) بجنبند و آن برگ بریزد، و کسی که از گناهی استغفار کند و باز آن را انجام دهد مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کند.]

ص: 28

22- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا هُمْ فَقَالَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانُ وَلَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانُ وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَالْإِيمَانُ وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَلَا الْإِيمَانُ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَسِّرْ لِي حَالَهُمْ.

فَقَالَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانُ وَلَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الثَّمَرَةِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَلَا رِيحَ لَهَا وَأَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأَسْرِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَالْإِيمَانُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانُ وَلَا الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَلَا رِيحَ لَهَا (1).

ص: 29

[ابو عبد الله صادق علیه السلام گفت: مردم از چهار صنف خارج نمی باشند. من گفتم: قربانت شوم آن چهار صنف کدام است؟ ابو عبد الله گفت: مردی هست که ایمان دارد ولی قرآن ندارد. مرد دیگری هست که قرآن دارد ولی ایمان ندارد. سومی ایمان دارد و قرآن نیز دارد. و چهارمی نه ایمان دارد و نه قرآن دارد. من گفتم: قربانت گردم. برایم توضیح بدهید.

ابو عبد الله گفت: اما آن کسی که ایمان دارد ولی قرآن ندارد به میوه خرما شبیه است که طعمی شیرین دارد ولی عطر و بو ندارد. و اما آن کسی که قرآن دارد ولی ایمان ندارد، به شاخه آس شباهت دارد که عطری خوش و مطبوع دارد ولی طعم آن تلخ و نامطبوع است. و اما آن کسی که هم قرآن دارد و هم ایمان دارد، به ترنج می ماند که هم عطری دلاویز دارد و هم طعمی اشتها انگیز. و اما آن کسی که نه قرآن دارد و نه ایمان، به هندوانه ابو جهل می ماند که طعمی تلخ و زننده دارد ولی بو ندارد.]

23- عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا سَمِعَ رَجُلًا وَكَانَ خَادِمًا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَاجَةٍ وَهُوَ بِالْحِيرَةِ أَنَا وَجَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ قَالَ فَأَنْطَلَقْنَا فِيهَا ثُمَّ رَجَعْنَا مُعْتَمِينَ قَالَ وَكَانَ فِرَاشِي فِي الْحَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نَزُولًا فَجِئْتُ وَأَنَا بِحَالٍ فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَقْبَلَ قَالَ فَقَالَ قَدْ أَتَيْتَاكَ أَوْ قَالَ جِئْنَاكَ فَاسْتَوَيْتُ جَالِسًا وَجَلَسَ عَلَيَّ صَدْرُ فِرَاشِي فَسَأَلَنِي عَمَّا بَعَثَنِي لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَحَمِدَ اللَّهُ ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَبَرَأُ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ قَالَ فَقَالَ يَتَوَلَّوْنَا وَلَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُونَ تَبَرَّءُونَ مِنْهُمْ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبَرَأَ مِنْكُمْ قَالَ قُلْتُ لَا جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ وَهُوَ ذَا عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا أَفْتَرَاهُ أَطْرَحَنَا قَالَ قُلْتُ لَا وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا نَفْعُ لِي قَالَ فَتَوَلَّوْهُمْ وَلَا تَبَرَّءُوا مِنْهُمْ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سِتَّةُ هُمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ هُمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَهْمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَهْمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَهْمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَهْمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَهْمٍ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَلَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ وَلَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ وَلَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ وَلَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ

صَاحِبُ السُّتَةِ وَلَا صَاحِبُ السُّتَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ وَ سَأَضَّرِبُ لَكَ مَثَلًا إِنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ جَارٌ وَ كَانَ نَصْرَانِيًّا فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ زَيَّنَهُ لَهُ فَأَجَابَهُ فَأَتَاهُ سُدْحِيرًا فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ لَهُ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فُلَانٌ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ فَقَالَ تَوَضَّأْ وَ الْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَ مَرَّ بِنَا إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ فَتَوَضَّأَ وَ لَبَسَ ثَوْبَيْهِ وَ خَرَجَ مَعَهُ قَالَ فَصَلَّيَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ صَلَّيَا الْفَجْرَ ثُمَّ مَكَّنَا حَتَّى أَصْبَحَا- فَقَامَ الَّذِي كَانَ نَصْرَانِيًّا يُرِيدُ مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَيْنَ تَذْهَبُ النَّهَارُ قَصِيرٌ وَ الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الظُّهْرِ قَلِيلٌ قَالَ فَجَلَسَ مَعَهُ إِلَى أَنْ صَلََّى الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرَ قَلِيلٌ فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلََّى الْعَصْرَ قَالَ ثُمَّ قَامَ وَ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا آخِرُ النَّهَارِ وَ أَقْلٌ مِنْ أَوَّلِهِ فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلََّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ فَمَكَثَ حَتَّى صَلََّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ تَفَرَّقَا فَلَمَّا كَانَ سُحَيْرٌ غَدَا عَلَيْهِ فَضْرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فُلَانٌ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ قَالَ تَوَضَّأْ وَ الْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَ اخْرُجْ بِنَا فَصَلِّ قَالَ اطْلُبْ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي وَ أَنَا إِنْسَانٌ مُسْكِينٌ وَ عَلَيَّ عِيَالٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ أَوْ قَالَ أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ ذِهِ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هَذَا (1).

ص: 32

[مردی سرّاج که خدمتگزار امام صادق علیه السلام بود گوید: زمانی که امام صادق علیه السلام در حیره بود، مرا با جماعتی از دوستانش پی کاری فرستاد، ما رفتیم و سپس وقت نماز عشا اندوهگین مراجعت کردیم، بستر من در گودی زمینی بود که در آنجا منزل کرده بودیم، من با حال خستگی و ضعف آمدم و خود را انداختم، در آن میان امام صادق علیه السلام آمد و فرمود: نزد تو آمدم من راست نشستم و حضرت هم سر بستم نشست و از کاری که مرا دنبالش فرستاده بود پرسید، من هم گزارش دادم، حضرت حمد خدا کرد.

سپس از گروهی سخن به میان آمد که من عرض کردم: قربانت گردم! ما از آنها بیزاری میجوئیم زیرا آنها به آنچه ما عقیده داریم عقیده ندارند، فرمود: آنها ما را دوست دارند و چون عقیده شما را ندارند از آنها بیزاری میجوئید؟ گفتم: آری، فرمود: ما هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوئیم؟ عرض کردم: نه قربانت گردم! فرمود: نزد خدا هم حقایقی است که نزد ما نیست، گمان داری خدا ما را دور می اندازد؟

عرض کردم: نه بخدا، قربانت گردم، نميکنيم (از آنها بيزاري نميجوئيم) فرمود: آنها را دوست بداريد و از آنها بيزاري مجوئيد، زيرا برخي از مسلمين يك سهم و برخي دو سهم و برخي سه سهم و برخي چهار سهم و برخي پنج سهم و برخي شش سهم و برخي هفت سهم (از ايمان را) دارند.

پس سزاوار نيست كه صاحب يك سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد، وادارند و نه صاحب دو سهم را بر آنچه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را بر آنچه صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را بر آنچه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را بر آنچه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب شش سهم را بر آنچه صاحب هفت سهم دارد (يعني از مقدار استعداد و طاقت هر كس بيشتر نبايد متوقع بود).

اكنون براي مثلي ميزنم: مردى (از اهل ايمان) همسايه ئى نصرانى داشت، او را باسلام دعوت كرد و در نظرش جلوه داد تا پذيرفت. سحرگاه نزد تازه مسلمان رفت و در زد، گفت: كيست؟ گفت:

من فلانی هستم، گفت: چکار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و همراه ما به نماز بیا، او وضو گرفت و جامه هایش را پوشید و همراه او شد، هر چه خدا خواست نماز خواندند (نماز بسیاری خواندند) و سپس نماز صبح گزاردند و بودند تا صبح روشن شد، نصرانی دیروز (و مسلمان امروز) برخاست به خانه اش برود، آن مرد گفت: کجا میروی؟ روز کوتاه است، و چیزی تا ظهر باقی نمانده، همراه او نشست تا نماز ظهر را هم گزارد، باز آن مرد گفت: بین ظهر و عصر مدّت کوتاهی است و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند سپس برخاست تا بمنزلش رود، آن مرد گفت: اکنون آخر روز است و از اوّلش کوتاه تر است، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد، باز خواست به منزلش رود، به او گفت يك نماز بیش باقی نمانده. ماند تا نماز عشا را هم خواند، آنگاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد، گفت: کیست؟ گفت: من فلاّنی هستم، گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و بیا با ما نمازگزار، تازه مسلمان گفت: برای این دین شخصی بیکارتر از مرا پیدا کن، که من مستمند و عیال وارم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت کشی و فشار يك روز عبادت سبب شد که به دین نصرانیت خود برگردد) یا آنکه فرمود: او را در چنین سختی و فشار گذاشت و از چنان دین محکم و مستقیم خارج کرد.

24- وَرَوَى عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ : مَثَلِي فِي الْأَنْبِيَاءِ مَثَلُ رَجُلٍ بَنَى حَائِطًا فَأَكْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْهُ، وَكُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّبَنَةُ، فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي (1).

[روایت شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که فرمود: مثل من مثل مردی است که دیواری بنا کرده و آن را کامل نماید، مگر جایگاه خشتی (آجر) از آن را و من آن خشت هستم (که دیوار با آن خشت کامل می شود) پس هیچ رسولی بعد از من نخواهد آمد و هیچ سنتی بعد سنت من نخواهد بود.]

ص: 37

25- وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَثَلُ أُمَّتِي مَثَلُ الْمَطَرِ ، لَا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ ، أَوْ آخِرُهُ (1).

[پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: حکایت امت من مانند باران است، نمی داند آغازش خیر است یا پایانش].

ص: 38

26- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسِّ طَاطٍ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأُتُنَابُ وَالْأُتَادُ وَالْغِشَاءُ وَإِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَلَا وَتْدٌ وَلَا غِشَاءٌ(1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نماز به مثل همچون ستون خیمه است که هر گاه ستون پای بر جا و ثابت باشد طنابها و میخها و پرده خیمه نیز بر پا و استوار خواهد بود، و هر گاه آن ستون شکست دیگر نه میخ و نه طناب و نه پرده خیمه هیچ کدام فایده ندارد.

ص: 39

27- وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِيَمَا بَيْنَهُمْ، كَمَثَلِ الْبُنْيَانِ يُمْسِكُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا(1).

[نبی اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: مثل حکایت مؤمنی که چون با مؤمنی دیگر دیدار کند و به او سلام گوید، مانند ساختمان است که قسمت های مختلفش همدیگر را محکم می سازند].

ص: 40

28- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا مَثَلُ الْحَاجَةِ إِلَى مَنْ أَصَابَ مَالَهُ حَدِيثًا كَمَثَلِ الدُّهْمِ فِي فَمِ الْأَفْعَى أَنْتَ إِلَيْهِ مُخْرَجٌ وَأَنْتَ مِنْهَا عَلَى خَطَرٍ (1).

[احتیاج به نوکیسه چون نیاز به سکه در دهان اژدهاست که از سوئی نیازمندی، و از سوئی در خطر.]

ص: 41

29- قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ الْخَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السَّرَّاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ (1).

[و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: مثل و مانند کسی که خیر و نیکی را میداند و (برای مردم بیان میکند و خود) به آن عمل نمی کند مثل و مانند چراغ است که برای مردم روشنی میدهد و خود را می سوزاند.]

ص: 42

30- مواعظ المسيح عليه السلام في الإنجيل وغيره و من حكمه:

يَا عَيِّدَ الدُّنْيَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْقُبُورِ الْمُسَيَّدَةِ يُعْجِبُ النَّاطِرَ ظَهْرُهَا وَ دَاخِلُهَا عِظَامُ الْمَوْتَى مَمْلُوءَةٌ خَطَايَا(1).

[اندرزهای حضرت مسیح علیه السلام در انجیل و غیر آن:

ای دنیا پرستان، شما همچون گورهایی آراسته اید که ظاهرش حیرت انگیز بوده، و داخلش استخوان مردگانی پرگناه است.]

ص: 43

1-32. بحار الأنوار: ج 14 ص 305 ؛ تحف العقول عن آل الرسول: ص 501 .

31- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زُخَّ فِي النَّارِ (1).

[پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اهل بیت من به مانند کشتی نوح می باشند، هر کس بر کشتی نشیند نجات یافته و هرکس از این کشتی روی برگرداند، در آتش جهنم افتد].

ص: 44

32- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ (1).

[با اسناد نقل شده امام رضا علیه السلام فرموده که فرستاده خدا صلی الله علیه وآله فرموده:

مؤمن در پیشگاه خدای عزوجل مانند فرشته ای مقرب است، و بلکه مؤمن در نزد خدا از فرشته مقرب هم بزرگتر است. و در نزد خدای چیزی بزرگتر از فرشته مقرب نیست، مگر مؤمن توبه کننده یا [زن] مؤمنه توبه کننده به سوی خدا.]

ص: 45

33- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ شَكََا إِلَى اللَّهِ مَا يَلْقَى مِنْ سُوءِ خُلُقِ سَارَةَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: أَنْمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلْعِ الْمَمْعُوجِ إِنْ أَقْمَتَهُ كَسَرَتْهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ، إصْبِرْ عَلَيْهَا (1).

[از ابو عبد الله عليه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمود: ابراهيم از بد اخلاقی سارا به خداوند شکایت نمود. خداوند به وی فرمود: فراموش کن. زنان مانند دنده کج انسان هستند، اگر بخواهی آن دنده را راست کنی می شکنند و اگر به حال خود بگذاری، از آن استفاده و لذت می ببری. پس به بد خلقی سارا صبر و تحمل کن!]]

ص: 46

34- ترى المؤمنين في تراحمهم و تواؤمهم و تعاطفهم كمثل الجسد اذا اشتكى عضوا تداعى له سائر جسده بالسهر و الحمى (1).

[مؤمنان در مهربانی و دوستی یکدیگر چون اعضای يك پیکرند که وقتی عضوی به درد آید اعضای دیگر آرام نگیرند.]

ص: 47

35- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ: إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ الْإِيمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاةُ عُرْوَتُهَا وَ الزَّكَاةُ مَأْوَاهَا وَ الصَّوْمُ سَدُّهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَفْعُهَا وَ الْكَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَكْمُلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ (1).

[رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی می باشد که اصل آن ایمان و ریشه های آن نماز است، زکاة به منزله آب و روزه شاخه ها و حسن خلق برگ های آن است، خودداری از حرام میوه آن به حساب می آید، و هیچ درختی بدون میوه به کمال نمی رسد، و همان طور ایمان هم بدون خودداری از محرمات اعتباری ندارد].

ص: 48

36- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَبَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صَدِّقٍ إِذَا أُخْرِجَتِ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ طَرَحَ الصَّدِّيقُ وَلَمْ يُعْبَأْ بِهِ (1).

[امام صادق عليه السلام فرمودند: روح مؤمن و تنش چون گوهری است در صندوقی که چون گوهر از آن بدر آید و صندوق را به دور اندازند و به دان اعتنا نشود].

ص: 49

37- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَثَلُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَامُوا لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مَثَلُ السَّهْمِ فِي الْقُرْبِ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا مَوْضِعُ قَدَمِهِ كَالسَّهْمِ فِي الْكِتَانَةِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَزُولَ هَاهُنَا وَلَا هَاهُنَا(1).

[امام صادق عليه السلام فرمود: مردم در روز قیامت که برابر پروردگار عالمیان بایستند نمونه تیر باشند که در ترکش است هر کس جز جای پای خود وسعتی در زمین محشر ندارد، مانند همان تیر در ترکش و نمی تواند از این سو و آن سو برود و نقل مکان کند.]

ص: 50

38- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَثَلُ قُلٍّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَيِ الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَدْ خَتَمَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، فَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ فَقَدْ كَمَلَ لَهُ ثُلُثُ الْإِيمَانِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ فَقَدْ كَمَلَ لَهُ ثُلُثَا الْإِيمَانِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِيَدِهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ (1).

ص: 51

[رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: ای أبو الحسن! نمونه تو در اتمّ به مانند سوره قل هو الله أحد است، هر که آن را یکبار بخواند، يك سوّم قرآن را خوانده باشد، و هر که دوبار بخواند، دو سوّم قرآن را خوانده و هر که سه بار بخواند، يك ختم قرآن خوانده. پس هر که تو را به زبانش دوست بدارد، يك سوّم ایمان دارد و هر که به زبان و دلش دوستت دارد، دو ثلث ایمان را دارد، و هر که با زبان و دل خود دوستت دارد و با دست هم تو را یاری دهد، ایمان کامل دارد].

ص: 52

الحديث التاسع و الثلاثون :

39- نَحْنُ مِثْلُ بَيْتِ اللَّهِ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي (1).

[ما مانند خانه خدائیم، به سوی ما می آیند، ولی نباید به سوی کسی برویم .

ص: 53

1- 41. بحار الأنوار: ج 29 ص 48 و ج 39 ص 358 و 353

40- عن الباقر عليه السلام: إِنَّمَا مَثَلُكُمْ فِي النَّاسِ مَثَلُ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ مَثَلُ الشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَبْيَضِ (1).

[همانا مثل شما (شیعه) در میان مردم همچون یک موی سفید در گاو سیاه، یا موی سیاه در گاو سفید است].

ص: 54

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

